بهره‌کشی نامرئی

چگونه استخراج سرمایه فراتر از کار مزدی ارزش دارد

اوا سوئیدلر

ترجمهٔ روژان مظفری

تحلیل مارکسیستی کار تحت نظام سرمایه‌داری مدتهاست که درگیر مسألهٔ کار مزدی است: کارگران مزدی به مثابه بردگان دستمزد، کارگران صنعتی به‌مثابه پرولتاریای انقلابی و کارگران کارخانه‌ها به‌مثابه پیش‌قراول. نظریه ارزش کار به‌طور عمده بر نوع مزد تمرکز کرده و نه چیز دیگر. اما نوشته‌های خود مارکس اشکال دیگر کار در نظام سرمایه‌داری را توصیف می‌کند و نظریه‌پردازان مارکسیست مدت‌هاست که تلاش می‌کنند درک ما از بهره‌کشی را فرای روابط تولیدی کلاسیک گسترش دهند. سرمایه‌داران همیشه بیشتر از شکل دستمزد به‌تنهایی برای استخراج مازاد محصول کارگران استفاده کرده‌اند. با این حال، این قرن به‌ویژه با اعتماد روزافزون به روش‌های جایگزین استخراج مازاد متمایز شده است. زمان آن فرا رسیده که مارکسیست‌ها در مورد مشغله‌شان درباره دستمزد تجدیدنظر کنند و نظریه‌ای را توسعه دهند که شامل زمینه مشترک بهره‌کشی در میان طیف وسیعی از روابط بهره‌کشی در نظام سرمایه‌داری باشد. شناخت و درک بهره‌کشی مشترک مهم است اگر «طبقه درخود» تبدیل به «طبقه برای خود» شود که قادر به اتحاد و همبستگی است. خود مارکس دو شیوه عمده بهره‌کشی سرمایه‌داری کارگران خارج از شکل دستمزد را تجزیه و تحلیل نمود: «آن چیزی که اصطلاحا انباشت اولیه نامیده می‌شود» و بازتولید نیروی کار. پیش از این در سال ۱۹۱۳، رزا لوکزامبورگ در کتاب «انباشت سرمایه» مطرح کرده بود که انباشت اولیه (که بهتر است به صورت انباشت «اصلی» ترجمه شود) در گذشته یک رویداد ناگهانی و به‌یکباره نبود، بلکه روندی مستمر در سرمایه‌داری بود. به گفته وی، رشد سرمایه‌داری در گرو گسترش مداوم حوزه‌های «غیرسرمایه‌داری» است: «انباشت چیزی فراتر از رابطه داخلی بین شاخه‌های اقتصاد سرمایه‌داری است؛ این رابطه در درجه اول رابطه‌ای بین سرمایه و محیط غیر سرمایه‌داری است».[1] در اینجا شایان ذکر است که مباحث مربوط به انباشت اصلی تمرکز بر روی ابژه مادی مالکیت مانند میدان‌های نفتی تصرف شده یا آب، مواد معدنی یا زمین‌های

[1] - اوا سوئیدلر اقتصاددان سیاسی محیط‌زیستی و مورخ اجتماعی است. او در کالج گودار و موسسه موسیقی کورتیس تدریس می‌کند.

خصوصی شده است. بااین‌وجود اصلی‌ترین و مهمترین انباشت-که بعضا انباشت ناشی از سلب مالکیت یا انباشت بواسطهٔ سرقت نامیده می‌شود- همزمان هم مواد اولیه و هم نیروی کار را تصاحب کرده و به خود اختصاص می‌دهد. وقتی زیرساخت‌هایی چون راه آهن، کالاهای تولیدشده مانند کشتی، ابزار، ساختمان، مزارع و اراضی پاکسازی و بهسازی شده، محصولات، فلزات استخراج‌شده و غیره غارت شود، نیروی کار مورد استفاده برای اصلاح و نگهداری این منابع نیز به تصرف درمی‌آید. شکل دیگر سلب مالکیت کار سرمایه‌داری برده‌داری است که می‌تواند به‌عنوان شکلی از انباشت اصلی یعنی دزدی مستقیم از نیروی کار انسان درک شود. مسألهٔ نیاز اساسی سرمایه‌داری به برده‌داری حداقل در اوایل سال ۱۹۴۴ توسط اریک ویلیامز مطرح شد، گرچه در آن زمان وی تصور می‌کرد که برده‌داری شکل گذشته کارگری است. با اینحال کارگران محبوس در کارخانه‌ها، ترافیک جهانی زنان برای کار اجباری جنسی، توقیف گذرنامه خدمتکاران خانگی و کودکانی که برای کار در مزارع کاکائو نگه داشته می‌شدند نشان می‌دهد که کارِغیرآزاد، یادگار پیشاسرمایه‌داری نیست و همچنان ادامه دارد.

علاوه بر انباشت اصلی، مارکس به مطالعه نقش بازتولید نیروی کار در سرمایه‌داری پرداخت: کار پرداخت‌نشده بازتولید نیروی کار است از طریق به‌دنیاآوردن و بزرگ‌کردن کودکان، تغذیه‌کردن آن‌ها، لباس، مسکن و مراقبت از آن‌ها تا تبدیل به کارگران بالغ شوند. با این حال، مارکسیسم ارتدوکس تمایل دارد مرز مشخصی بین کار تولیدی و بازتولید نیرویِ کار بکشد، و نشان می‌دهند این امر برای عملکرد و توسعهٔ سرمایه‌داری ضروری است، اما از نظر اقتصادی ارزش اضافی برای سرمایه تولید نمی‌کند. از دهه ۱۹۷۰، فمینیست‌های مارکسیست و جنبش هایی چون کمپین دستمزد کارهای خانگی با این اجماع مخالفت کردند با این استدلال که مزد کار خانگی زنان پرداخت نمی‌شود اما با این وجود کار آن‌ها، تولید کالا است، در واقع، مهمترین کالای موجود - نیروی کار - را ایجاد و پایدار نگه داشته است. عمل «تولید مثل» زنان در واقع بنیادی برای بهره‌کشی سرمایه‌دارانه و فعالیتی به‌شدت تولیدی بود. بااین‌وجود «کارِ زنان» به‌عنوان کار بطور زیادی نامرئی بوده و هست، در عوض به‌مثابه «کار عاشقانه»ای تعریف شد که طبیعی اتفاق می‌افتد و به حوزه خصوصی تعلق دارد نه حوزه اقتصادی. همانطور که ماریا میز در کتاب *پدرسالاری و انباشت در مقیاس جهانی*، تحت نظام سرمایه داری بدان اشاره می‌کند با ایجاد دسته‌بندی «زن خانه دار»، «کار زنان منبع طبیعی بود که مانند آب و هوا به راحتی در دسترس است». مریلین وارینگ در کتاب تأثیرگذار خود در سال ۱۹۸۸ *اگر زنان به حساب بیایند*، انتقاد فمینیستی خود از مقیاس‌های متعارف اقتصادی را برای مخاطبان گسترده‌تر مطرح و اینگونه استدلال کرد که از حمل آب گرفته تا مراقبت از سالخوردگان، ارزش کار زنان با معیارهای حقوق و دستمزد، سود و بهره‌وری محاسبه نمی‌شود. کارِ وارینگ از ابداع شیوه‌های نوین آماری جدید در مقیاس ملی و بین‌المللی که سعی در ارزیابی ساعات و ارزش بازارِ کار خانگی، مراقبت از کودکان و سایر اشکال زنانه کار بدونِ مزد که توسط همسران، دختران و مادران انجام می‌شود، الهام گرفت. با این حال، وارینگ در مقدمه پیچیدهٔ چاپ دوم کتابش (تحت عنوان *محاسبه برای هیچ* در برخی از نسخه های بعدی)،

به دو وجهی بودن این تلاش‌ها در یک گزارش اقتصادی از کار بدون مزد زنان، اشاره کرد. وی ضمن بحث درباره اهمیت نظری و عملی شناخت دامنه و حجم کار بدون مزد در اقتصاد، خطرات ضمیمه‌کردن ارزش عددی به کار زنان را که دارای ابعاد کیفی، اخلاقی و عاطفی قوی است، روشن می کند: او می‌پرسد: «هزینه "قابل مشاهده بودن" در سیستم ارزش پاتولوژیک کاملا ناخوشایند چیست؟». «آیا ما می‌خواهیم همه زندگی در یک مدل اقتصادی کالایی شود؟» وارینگ اینگونه بیان می‌کند آیا به رسمیت‌شناختن بهره‌کشی مشترک سرمایه‌داری می‌تواند زمینه سیاسی و استراتژیک مشترکی را بین زنان خانه‌دار و سایر بخش‌های استثمارشده جمعیت فراهم کند. درحالی‌که کار بر روی بهره‌کشی سرمایه‌داری از کار بدون مزد زنان در دهه‌های اخیر رونق یافته، مواردی از این انتقاد را می‌توان خیلی پیشترها یافت، به‌عنوان مثال در مقاله‌ای از مارکسیست آمریکایی مری اینمان با عنوان «نقش زن خانه‌دار در تولید اجتماعی» که در سال ۱۹۴۰ منتشر شده است. وی پیش از این مشاهده کرده «کار زنی که برای شوهرش آشپزی می کند که در کارخانه فایرستون در ساتگیت کالیفورنیا لاستیک می‌سازد اساسا به اندازه کار آشپزها و پیشخدمت‌های کافه هایی که کارگران فایرستون آنجا غذا می‌خورند بخشی از فرایندتولید لاستیک اتومبیل است و کار این زنان به اندازه مردانشان به آن لاستیک‌ها گره خورده است.» این بررسی مقطعی نشان می‌دهد که در طول قرن گذشته، جریانات مختلف مارکسیسم از طریق انباشت اصلی، برده‌داری و کارهای خانه به‌عنوان کار، بر نقش کارگران بدون مزد در ایجاد سود سرمایه‌داری متمرکز شده‌اند. با این حال، اغلب مارکسیست‌ها هنوز کارِ مزدی را در مرکز تجزیه و تحلیل بهره‌کشی سرمایه داری خود قرار دادند، به استثنای سایر اشکال کار. برخی از مارکسیست‌ها حتی از گسترش روابط مزدی در اقتصادی که کار بدون مزد غالبا نشانگر ورود سرمایه‌داری «واقعی» است- که خود آن را مرحله‌ای مخل اما ضروری در حرکت به سمت سوسیالیسم می دانند، استقبال کردند. در دوران کنونی جهانی‌سازی نئولیبرالی، انباشت اولیه، برده‌داری و کار خانگی به جای جایگزینی با کار مزدی ادامه و حتی گسترش یافته‌اند. و امروزه شاهد این هستیم حتی اشکال بیشتری از بهره‌کشی سرمایه‌دارانه غیر مزدی و گاه حتی فراپولی ایجاد شده است. شاید بتوان ادعا کرد که بهره‌کشی بیشتر از طریق این مکانیزم‌های مختلف اتفاق می‌افتد تا در قلمرو متعارف دستمزد و حقوق. در حالی که نظریه‌های فوق‌الذکر پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند، مارکسیسم به عنوان یک کلیت هنوز به طور کامل درمورد مشغله‌اش در مورد دستمزد بررسی انجام نداده است. آنچه در زیر می‌آید تلاشی است برای برشمردن برخی از مسیرهای استخراج مازاد سرمایه‌داری نه تنها فرای شکل دستمزد، بلکه فرای انباشت اولیه، برده‌داری و کار خانگی، واین استدلال که اشکال دیگر بهره‌کشی ذاتی و اساسی نظام سرمایه‌داری هستند. می توانیم برای راحت‌ترشدن کار، اشکال بهره‌کشی سرمایه‌داری را ورای دستمزد به چند دسته تقسیم کنیم. اول کارِ مزدی خود در حال سازماندهی مجدد است بطوریکه ادعا می‌شود بیشترِ آن‌چیزی که از کارگر خواسته می‌شود اصلا «کار» نیست و بنابراین دستمزدی به‌آن تعلق نمی‌گیرد یعنی حقوق کارگران کمتر و کمتر از زمانِ کارِ لازم است. برای مثال، بطورفزاینده‌ای از کارگران روزمزد انتظار می‌رود زمان «انتظار/کشیک» پرداخت‌نشده را ثبت کنند. کارمندان استارباکس باید برای تغییر

مداوم وظایف شیفتی که روزانه در برنامه‌های آنها ظاهر و ناپدید می‌شوند، در دسترس باشند. به‌همین‌ترتیب، کارمندان رستوران باید همه کارها را پیش از شروع ساعت کاری رستوران انجام داده و بعد از پایان ساعت کاری رستوران همه جا را تمیز کنند، پرستاران خانگی تمام کارهای خانه را تا شب انجام می‌دهند و کارگران یقه سفید ایمیل‌های خود را عصر، آخرهفته‌ها و حتی در مسافرت هم چک می‌کنند. اگرچه این *کارگران* دستمزد گرفته‌اند، اما این دستمزد بخشی از کار آن‌هاست.{دستمزد بخش زیادی از کار این افراد داده نمی‌شود}

همچنین سایر اشکال آشنای بهره‌کشی کار که کاملا خارج از مدل رسمی دستمزد است در حال گسترش است. مدت زمان طولانی است که در جنوب جهانی انواع کارهای پیمانی و مقطعی شناخته شده و در شمال{جهان} حضور روبه‌رشدی دارند. اینها شامل نیروی کار اسمی یا بدون حقوق است مانند کارآموزی یا نیروی کار زندان و کارگرانی با برچسب «پیمانکار مستقل» اگر کار آنها جزو مشاغل پست باشد یا «آزادکاران» و «مشاوران» که در مقیاس اقتصادی کمی بالاترند، از اساتید کمکی یا رانندگان اوبر گرفته تا کارگران[۲] TaskRabbit و روزمرد تا ویراستاران ارباب خود و سگ‌گردان‌ها. در حالی که «انباشت اصلی» اصطلاحی آکادمیک است، خود این پدیده علیرغم فقدان شکل دستمزد به عنوان نوعی سودجویی سرمایه‌داری شناخته می‌شود. به عنوان مثال، دخل و تصرف منابع طبیعی هرگز متوقف نشده است، مانند دامنه برجسته‌ای که توسط شرکت‌های ساخت لوله در ایالات متحده بکارانداخته‌شد، یا تجاوز به اراضی بومی برای استخراج مواد معدنی و سایر مصارف بخشی از خصوصی سازی گسترده‌تر منابع مشترک بود. اما انباشت اولیه نیز اشکال جدیدی به خود گرفته است، مانند مصادره دارایی‌های مدنی در ایالات متحده که در مجموع طبق گزارش *واشنگتن پست* و آنچه قرار است تحت وزارت دادگستری ترامپ احیا شود، بیش از ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ بود. یارانه‌ها، مزایای مالیاتی و کمک‌های مالی به شرکت‌های بزرگ و بنگاه‌های مالی که به‌وضوح سود قابل‌توجه و مداوم را فراهم می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان انباشت اولیه، توزیع مجدد پول عمومی به طبقه سرمایه‌دار بدون حتی یک اشاره به عموم مردم طبقه‌بندی شوند. عصر «بیش از حد بزرگ برای شکست‌خوردن» کاملا روشن ساخته این انتقال ارزش‌ها بادآورده نیستند، بلکه ذاتی هر ساختار انباشت سرمایه معاصر هستند. مجموعه گیج‌کننده و روبه‌گسترش ابزارهای مالی و پولی که برای تخلیه وجه نقد از خانوارها استفاده می‌شود، اشکال دیگری از بهره‌کشی است. وام‌های مسکن کمرشکن و بدهی‌های رو به افزایش شرکت‌های کارت اعتباری و شرکت‌های وام دانشجویی به افزایش شیوع این شیوه بهره‌کشی اشاره دارد. برای بسیاری از کارگران «مالی‌سازی» انتزاعی نیست بلکه درعوض واقعیتی روزمره است، ابزاری مهیا برای تخصیص ارزش که از یک دست گرفته می‌شود و با دست دیگر با افزایش حجم بدهی، سود و کارمزد بازپرداخت می‌شود. درست همانطور که اشکال بهره‌کشی انباشت اولیه و کار مقطعی در شمال و جنوب جهانی مشترک است،

[۲] - TaskRabbit یک بازار آنلاین و سیار آمریکایی است که کارگران آزاد را با تقاضای محلی مطابقت داده و به مشتریان اجازه می دهد تا در کارهای روزمره از جمله تمیز کردن، جابجایی، تحویل و کارهای یدی، کمک فوری پیدا کنند.

مالی‌سازی به‌عنوان نوعی خونریزی کارگران در سراسر جهان غالب است. بدهی بین المللی - از جمله پرداخت سود متضرر آن، قوانین بودجه و محدودیت‌های پولی - یکی از ابزارهای آشکار استفاده مالی برای استخراج ارزش از کارگران در جنوب جهانی است. سیستم جهانی مبادله نابرابر که اول بار در دهه ۱۹۶۰ توسط امانوئل آرگیری اقتصاددان مطرح شد، درست است که امروزه کمتر مورد بحث واقع می‌شود اما همچنان مهم است. موضوع بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها و بحث‌ها این است، مبادله نابرابر ممکن است به عنوان پدیده‌ای خلاصه شود که در آن شرایط تجارت بین‌المللی و روابط ارزی به ارزش (یا بی ارزشی) نیروی کار تمایل یافته به گونه‌ای که سود را به سرمایه‌داران شمال جهان منتقل کند. هر توریستی که به جنوب جهانی رفته باشد به ارزش یک‌جانبه دلار آمریکا یا یورو در برابر ارزهای مستعمرات و مستعمرات جدید پی برده و تبادل نابرابر را از نزدیک تجربه کرده است. هنوز اشکال دیگر کار بهره‌کشانه کمتر به‌عنوان کار یا حتی به‌عنوان مکانیزم بهره‌کشی ظاهر می‌شود. از نظر مارکس دستمزد لازم اجتماعی، مقدار پولی بود که کارگران برای بقا و تولید مثل خود در شرایط اجتماعی عمومی بدان نیاز داشتند. کار بدون مزد زنان و سایر کارگران معیشتی از طریق تولید ارزش استفاده ضروری بدون هیچ هزینه‌ای برای سرمایه در خدمت کاهش دستمزد لازم است. هنگامی که زنان وعده‌های غذایی را به‌صورت رایگان می پزند یا کودکان را در خانه تربیت می کنند به‌جای اینکه آنها را به مراکز مراقبت‌های روزانه بفرستند یا از اعضای بیمار خانه مراقبت می‌کنند - همه به‌عنوان «کارگران عشق» بدون مزد هستند- که آن‌ها یارانه‌های اقتصادی مستقیم برای دستمزد لازم اجتماعی را فراهم می‌کنند. اگر کارگران مجبور بودند هزینه همهٔ این خدمات را بپردازند، نیاز بود که حقوق‌شان خیلی بالاتر باشد. به همین‌ترتیب اگر زنان و دیگر اهالی خانه در آشپزخانه، باغ‌ها یا مزارع غذا پرورش دهند یا خانه‌ها را تعمیر کرده و لباس‌هایشان را خودشان درست کنند، همان‌کاری که آن‌ها اغلب در جنوب جهانی انجام می‌دهند، این کمک هزینه با تغییرات در استانداردهای و شرایط زندگی امکان پرداخت دستمزد پایین‌تر و در نتیجه سود بیشتر را فراهم می‌کند. برای استفاده از صورتبندی ماریا مِیِس، این کار نادیده‌گرفته شده نمایانگر حجم کوه یخ شناور روی آب است که کار رسمی انجام‌شده تنها نوک آن را تشکیل می‌دهد. شکل دیگری از بهره‌کشی بدون دستمزد اغلب «کار سایه» نامیده می‌شود - چیزی که همه ما درگیرش هستیم و اغلب از آن نفرت داریم اما معمولا آن را کار یا حتی ابزاری برای بهره‌کشی نمی‌دانیم. اصطلاح کار سایه که توسط ایوان ایلیچ ساخته و پرداخته شد شامل کار بدون‌مزدی است که توسط بنگاه‌های سرمایه‌داری ایجاد شده و به‌خودی‌خود غیرمولد است و هدفی جز سودرسانی به بنگاه‌های اقتصادی بصورت رایگان ندارد – ایجادکردن نوعی «سایه» خارج از اقتصاد. مثال‌های که شامل فعالیت‌های کاملا نویی می‌شود که هنوز توجه ما را به خود جلب می‌کند مانند سروکله‌زدن تلفنی در میان درختان برای بحث با موسسات بیمه سلامت یا نصب و به‌روزرسانی بی‌پایان سیستم‌های رایانه‌ای. اشکال قدیمی‌تر کار سایه که اکنون آن را مسلم می‌دانیم شامل زمانی است که صرف پرداخت قبوض یا بررسی حساب های بانکی می‌شود. به طور خلاصه، بهره‌کشی نیروی‌کار نظام سرمایه‌داری در خارج و فراتر از شکل دستمزد برای سالها به‌خوبی ثبت‌شده است. بااین‌حال، بسیاری از مارکسیست‌ها همچنان بر روی دستمزد به عنوان

تجسم یگانه بهره‌کشی سرمایه‌داری تمرکز می‌کنند. درک مارکسیستی گسترش‌یافته از بهره‌کشی سرمایه‌داری مدتهاست که به پایان رسیده است. این تنها یک پرسش آکادمیک نیست، بلکه مشکلی با پیامدهای عمیق برای جنبش‌ها و سازمان‌های ضد سرمایه‌داری در سراسر جهان است. قرن ها پیش ، تبدیل شدن به یک کارگر مزدبگیر یعنی متحمل افت شدید جایگاهی شدن، شرایطی که کارگران هنگام پیوستن به کار خود-تأمینی و خود-سازمانده و مبتنی بر امرار معاش ، با آن مبارزه می‌کردند. هرچه انباشت اولیه پیش رفت، ابزار تأمین معاش و ابزار تولید خصوصی شد و دسترسی به ابزار تولید به غیر از سرمایه‌داران از دسترس همه خارج شد. در این مرحله، کارِ مزدی به‌آهستگی به موقعیت امتیاز نسبی میان طبقه کارگر رسید و «دسترسی به دستمزد» تبدیل به دسترسی به قدرت بیشتر نسبت به آن‌چیزی شد که در اختیار دیگر کارگران بود. هنگامی که کارگری دستمزد می‌گرفت ، او (از ضمیر مذکر استفاده کردیم چرا که معمولا کارگران مرد بودند) و حداقل کار کارگر مرد مورد تأیید قرار می‌گرفت و شرایط تعامل با روسا قابل‌درک ، قابل ترسیم و محل مناقشه بود.در همین حال، کارگرانی که تحت دیگر شرایط و غیرمزدی کار می‌کردند، در گروه «عقب مانده اقتصادی» طبقه‌بندی و بعضا به‌عنوان حتی بیکار (کار نکردن) تعریف شدند. مثال‌های آشنای تاریخی شامل کشاورزان مستأجری که نوعی استمرار فئودال بود و خلق بورژوازی زن خانه‌دار. حتی وقتی موقعیت پایین آنها در سلسله مراتب سرمایه داری تصدیق شد ، کارگران بدون مزد به جای استفاده از واژه بهره‌کشی با واژه‌های «حاشیه‌نشین» یا در بهترین حالت «مظلوم» شناخته شدند. در حقیقت جدا از موقعیت پیرامونی در سرمایه‌داری، کارِ کارگرانِ بدون مزد هم برای تولید و هم حفظ سود سرمایه‌داری نقش اساسی دارد. شیفتگی نسبت به کار مزدی و درک همبسته که اقتصادهای مدرن نمی‌توانند اثرفرضی و غیر اقتصادی ستم بر زنان یا صاحبان‌سهام را شرح دهد، ممکن است تاحدی توضیح دهد چرا بسیاری از جوامع سیاست هویتی را به‌جای همبستگی اقتصادی، به‌عنوان بهترین راه خود جهت پیشرفت عمومی درنظر می‌گیرند. دستیابی برخی از کارگران به مزد درحالی‌که واقعیت زحمت دیگران را پنهان می‌کند، پتانسیل وحدت در بین طبقات مختلف کارگری را شکسته است. از دستمزد برای تقسیم ما استفاده شده است. سرمایه‌داری هر روز چنگال پیشرفت و توسعه‌اش را به ما نشان می‌دهد چرا که سرمایه‌داری بخش‌های بیشتری از زندگی و تجربه شخصی را مورد حمله و کالایی‌شدن قرار می‌دهد. در عین حال، با افزایش قراردادهای موقت، کار مقطعی، مشاغل غیررسمی و سایر اشکال اشتغال، تعداد کارگران با دستمزد متعارف در حال کاهش است. اصرار بر کارِ مزدی به‌عنوان مشخصه اصلی کار در نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند معنای این سناریو باشد، اکنون باید روشن باشد که حوزه سرمایه‌داری بسیار فراتر از حوزه کار مزدبگیر شده است. از دیرباز دیدگاه مارکسیست ارتدوکس این بود که کارگران در محل‌کار صنعتی با تجربه بهره‌کشی مشترک در کار تولیدی مشترک تلاش می‌کنند همبستگی و آگاهی طبقاتی را پرورش دهند. سرمایه‌داران همیشه برنامه‌های دیگری داشته‌اند. با حمله نئولیبرالی به اتحادیه‌ها ، حمایت‌های کارگری و دولت رفاه، استراتژی‌های جدید سرمایه‌داری برای گسترش بیشتر قلمرو موجود کار بدون دستمزد ظهور کرده است. طبقه کارگر –کار مزدی و بدون مزد- جهت شناخت شرایط مشترک‌شان، باید این فرض که دستمزد نمایانگر

کلیت روابطِ کار سرمایه‌داری است را رد کنند. کارگران از هر نوع باید بر واقعیت اساسی استخراج نیروی مازاد خود تمرکز کنند، خواه این کار با دستمزد، نرخ کار مقطعی، شیفت‌های پرداخت نشده‌ای که فرد در انتظار فراخوانی است (آنکال است)، پرداخت سود ربا ، کار معیشتی یا کار مراقبتی بدون حقوق پوشانده شده باشد. تنوع مداوم در حال تکثیر اشکال کار جدید، درماندگی موثری را از وظیفه ایجاد وحدت ثابت کرده است. وظیفه روشنفکران این است که به کشف روابط پنهان در میان شیوه‌های به ظاهر متفاوت بهره‌کشی کمک کنند. علاوه بر این ، ما به تاریخ طولانی و غنی مبارزات کارگران تحت رژیم‌های مختلف کاری سرمایه‌داری و یافتن و ایجاد مدل‌ها و امکانات جدید، هم برای مقاومت و هم برای ایجاد اقتصاد مستقل و مبتنی بر کارگر، مجهز هستیم. همزمان با عقب نشینی سرمایه‌داری از شکل دستمزد در قرن بیست‌ویکم، زمان آن فرارسیده است که فهم‌مان از بهره‌کشی سرمایه‌داری را توسعه دهیم تا هم اشکال استخراج چند صد ساله و هم آن‌هایی که به‌تازگی اختراع شده یا به کارگرفته شده‌اند را بکار بگیریم: وضعیت پیمانکار، کارآموز یا مشاور مستقل یعنی کار سایه‌ای از مسافرت‌های طولانی‌مدت و سازوکارهای مالی انگلی. زمان آن فرا رسیده که این نقاط را درمیان بسیاری از روش‌های تصاحب مازاد بهم متصل کنیم و شروع به ساختن بنیادی فکری برای جنبش دوباره و متحد طبقه کارگر کنیم، قبل از اینکه خیلی دیر شود.

aleatory.ir